

ORIGINAL ARTICLE

The role of the story of Prophet Solomon (PBUH) in Stabilization the heart of the Prophet (PBUH) based on Surah An-Naml

Khadijeh Ahmadi Bighash^{1*}, Azadeh Rezaii²

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Department Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Master of Quran and Hadith Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Correspondence:
Khadijeh Ahmadi Bighash
Email: kh.ahmadi@modares.ac.ir

Received: 22 Jan 2024

Accepted: 05 Feb 2026

How to cite

Ahmadi Bighash, KH. & Rezaii, A. (2026) The role of the story of Prophet Solomon (PBUH) in Stabilization the heart of the Prophet (PBUH) based on Surah An-Naml. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 39-52. (DOI:[10.30473/quran.2026.70353.3355](https://doi.org/10.30473/quran.2026.70353.3355))

ABSTRACT

The gradual revelation of the verses of the Holy Quran has led to the continuous strengthening and support of the heart and soul of the Prophet (PBUH). According to verse 120 of Surah Hud, the narration of the Quranic stories of the divine prophets at each stage was designed with the aim of stabilizing the heart of the Messenger of Allah (PBUH) and the believers, so that these historical events on the path of the mission would create stability in action and influence the hearts and souls of the audience. This research seeks to answer the question of how the story of Prophet Solomon (PBUH) in Surah An-Naml has stabilized the heart of the Prophet (PBUH). A descriptive-analytical study of this issue indicates that God Almighty proceeded to present the story of Solomon (PBUH) in Surah An-Naml with the aim of announcing the granting of special divine blessings to the prophets and announcing the submission of the seekers of truth to the truth: the granting of special divine blessings such as knowledge, power, government, and the army of jinn and humans to Solomon (PBUH) has expressed divine help in the path of spreading the mission. It also refers to the management and supervision of Solomon (AS) in calling idolaters such as the Queen of Sheba to monotheism and monotheism by presenting the glad tidings of the submis.

KEYWORDS

Stabilization of the heart, Messenger of Allah (PBUH), Prophet Solomon (PBUH), Surah An-Naml, Shaab Abi Talibsion of the seekers of truth to God. The revelation of the verses of this story in the difficult c.

«مقاله پژوهشی»

نقش داستان حضرت سلیمان(ع) در تثبیت قلب پیامبر(ص) براساس سوره نمل

خدیجه احمدی بیغش^{۱*}، آزاده رضایی^۲

چکیده

نزول تدریجی آیات قرآن کریم تقویت و حمایت مستمر قلبی و روحی پیامبر(ص) را به دنبال داشته است. براساس آیه ۱۲۰ سوره هود، بیان داستان‌های قرآنی انبیاء الهی در هر مقطع، با هدف تثبیت قلب رسول الله(ص) و مؤمنان طرح گشت، تا این رویدادهای تاریخی در مسیر رسالت موجب ایجاد استواری اقدام، و نفوذ در دل و جان مخاطبان گردد. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل چگونه موجب تثبیت قلب پیامبر(ص) شده است. بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله حاکی از آن است که خداوند متعال طرح ماجرای سلیمان(ع) در سوره نمل را با هدف بشارت به اعطای نعم خاص الهی به پیامبران، و بشارت به تسلیم حق جویان در برابر حقیقت پیش گرفت: اعطای نعم خاص الهی همچون علم، قدرت، حکومت، جنود جن و انس سلیمان(ع)، یاری الهی را در مسیر تبلیغ رسالت بیان داشته است. همچنین با طرح بشارت به تسلیم حق جویان در برابر پروردگار، به مدیریت و نظارت سلیمان(ع) در دعوت بت پرستانی چون ملکه سبا به یکتاپرستی و توحید اشاره داشته است. نزول آیات این داستان در شرایط طاقت فرسای محاصره اجتماعی اقتصادی عده‌ای از مؤمنان در شعب ابی طالب و هجرت عده‌ای دیگر به حبشه، تثبیت قلب و استواری روحی رسول الله(ص) و مؤمنانی را که بیم از دست دادن یاری مؤمنان در این شرایط سخت را داشتند، محقق داشته، و با نوید به جانشینی و غلبه مستمر مؤمنان از کافران در آینده‌ای نزدیک و تسلط بر شبه جزیره عربستان، توطئه‌های آشکار و پنهان معاندین را نقش بر آب کرده، تحقق حکومت اسلامی و ایجاد جامعه اسلامی جهانی را میسر می‌دارد.

واژه‌های کلیدی

تثبیت قلب، رسول الله(ص)، حضرت سلیمان(ع)، سوره نمل، شعب ابی طالب، بشارت..

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

خدیجه احمدی بیغش

رایانامه: kh.ahmadi@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۶

استناد به این مقاله:

احمدی بیغش، خدیجه و رضایی، آزاده. نقش داستان حضرت سلیمان(ع) در تثبیت قلب پیامبر(ص) براساس سوره نمل. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴(۱)، ۳۹-۵۲.

(DOI:10.30473/quran.2026.70353.3355)

مقدمه

قرآن کریم، پاره‌ای از معارف خویش را به بیان داستان‌های لطیفی که ریشه در فطرت انسان دارد، اختصاص داده است. خداوند هیچ‌گاه این مفاهیم را در لوای استدلال‌های منطقی محض به‌کار نبرده، بلکه با زبانی احساس‌برانگیز و ترسیم‌گر با مخاطبان خویش سخن رانده، و چنان صحنه‌ها را آشکارا به تصویر می‌کشد که انسان خود را در برابر آن رویدادها دیده و حتی منجر به واکنش عاطفی او نیز می‌شود. بر مبنای نص صریح قرآن (هود/۱۲۰) هدف از بیان داستان‌های انبیاء الهی در آیات، تثبیت قلب مطهر رسول‌الله(ص) و ارائه طریق در عبور از مسائل و بحران‌های پیش‌رو بوده است. از این‌رو ایشان را به اقتدا در هدایت آنان دعوت می‌دارد. بخش قابل توجهی از داستان قرآنی حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل واقع شده است. سوره نمل(دارای ۹۳ آیه) چهل و هشتمین سوره نازل شده بر قلب مطهر رسول‌الله(ص)، در مکه پس از سوره شعرا و پیش از سوره قصص، و بیست و هفتمین سوره در ترتیب مصحف است(ابوشهبه، ۱۴۲۳، ۲۲۷-۲۱۹؛ حکیم، ۱۴۱۷، ۴۳-۶۵؛ خطیب، ۱۴۲۴، ۱: ۶۳۲-۶۴۴). عناصر محوری این سوره، افزون بر بشارت و انداز مؤمنان، تأکید بر اصولی چون توحید و وحدانیت خدا در ربوبیت، نبوت و معاد، خطوط جامع اخلاقی و حقوقی، و... دارد، که بخشی از معارف آنها در قالب قصه‌های قرآنی پیامبرانی چون موسی(ع)، داوود(ع)، سلیمان(ع)، صالح و لوط(ع) مورد پردازش قرار گرفته است. در سه داستان حضرات موسی(ع)، داوود(ع) و سلیمان(ع) وعده الهی برای مؤمنان بر وعیدش غلبه دارد، و در دو قصه صالح(ع) و لوط(ع) جانب وعید بیشتر است. پژوهش حاضر نقش ماجرای حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل بر تثبیت قلب پیامبر(ص) با روش توصیف و تحلیل مورد پردازش قرار داده است. از مهمترین نگاشته‌های مرتبط با این مسئله عبارت است از:

- مقاله: نقش داستان حضرت موسی(ع) بر تثبیت قلب پیامبر(ص) براساس سوره نمل، نوشته خدیجه احمدی بیغش و زینب تبریزی، نشریه قرآن، فرهنگ و تمدن(۱۴۰۲)، قاعده تثبیت قلب را صرفاً در داستان قرآنی حضرت موسی(ع) بررسی کرده است.

- مقاله: نقش داستان قرآنی حضرت صالح علیه‌السلام در سوره نمل بر تثبیت قلب پیامبر خدا(ص)، نوشته خدیجه احمدی بیغش، نشریه مطالعات تفسیری(۱۴۰۳)، قاعده تثبیت قلب را در داستان قرآنی حضرت صالح(ص) مورد مذاقه قرار داده است.

- مقاله: روش‌شناسی قصص قرآن کریم، نوشته علی‌اصغر اکبریان، نشریه معرفت(۱۳۷۱ش)، روش‌های مختلف قرآن در بیان داستان‌های پیشینیان را بررسی کرده است.

- مقاله: رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول، نوشته عبدالکریم بهجت‌پور، نشریه پژوهش‌های قرآنی(۱۳۸۹)، در تبیین روش تنزیلی قرآن، تنها به نقش نزول تدریجی قرآن بر تثبیت قلب پیامبر(ص) اشاره شده است.

- مقاله: معناشناسی «فواد» در قرآن کریم، نوشته مهدی حسن‌زاده، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن(۱۳۹۵)، تنها واژه فواد(قلب) را به لحاظ معناشناسی بررسی کرده است.

- مقاله: بررسی شیوه‌های تربیتی در سوره نمل، نوشته فاطمه صادقی، نشریه مطالعات قرآن‌پژوهی نور وحی(۱۴۰۰)، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را بر اساس سوره نمل مستندسازی نموده است.

- مقاله: تکرار در قصه‌های قرآن از دیدگاه عبدالکریم خطیب با تکیه بر داستان حضرت موسی(ع)، نوشته عبدالله فروزان‌فر، نشریه تحقیقات علوم قرآن وحديث(۱۳۹۳)، نقش تکرار در داستان‌های مختلف قرآنی را بررسی کرده است.

- مقاله: نگاهی به قصه، اهداف و ویژگی‌های آن در قرآن، نوشته مجید معارف، نشریه پژوهش‌های مدیریت راهبردی(۱۳۷۸)، اهداف و ویژگی‌های کلی داستان‌های قرآنی را، بدون پرداختن به نقش آنها در تثبیت قلب پیامبر(ص) مورد بررسی قرار داده است.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: تأثیر تداوم وحی در تثبیت قلب پیامبر اکرم(ص) و بررسی آیات قرآنی مربوط به آن، نوشته مهدی حسینی، دانشگاه تربیت مدرس(۱۳۸۵)، نزول تدریجی وحی را عامل تثبیت قلب رسول‌الله(ص) معرفی شده و به دیگر ابعاد تثبیت قلب اشاره نشده است.

و نگاشته‌های بی‌شمار دیگر. اما نوشته‌ای که به‌صورت خاص بررسی نقش داستان حضرت سلیمان(ع) بر تثبیت قلب پیامبر(ص) را با محوریت سوره نمل مورد تحلیل و تدقیق قرار دهد، یافت نشد.

۱. مفهوم تثبیت قلب

عبارت تثبیت قلب متشکل از واژه تثبیت و قلب است:

- **تثبیت:** مصدر باب تفعیل، مقابل زوال و نابودی(فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۱۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲:

۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ۳۵۲)، به معنای «تثبیت الشی هو ثباتاً» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۲: ۳۰۹)، دلالت بر استواری و مداومت بدون شبهه در چیزی دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲، ۱۹). قرآن تثبیت را به معنای استقرار و دوام موجودی در بصیرت، فهم و یا عمل (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ۳۶۰)، بدون کوچکترین تزلزلی در تحمل شدائد (انصاری، ۱۳۷۱: ۶، ۴۵۶) می‌داند. مانند: «وَوَثَّبْتُ أَقْدَامَنَا...» (بقره/۲۵۰)، و یا: «فَتَبَّتْ أَلْدُنَّيْنِ آمَنُوا وَ...» (انفال/۱۲) اشاره به ثبات و استمرار در انجام کار دارد.

– **قلب:** قلب در انسان به معنای مرکز درک و فهم او، به منظور اکتساب اعمال است (طریحی، بی‌تا: ۲، ۱۹۶). قرآن این واژه را معمولاً در کنار مفاهیم دیگری چون عقل، روح، نفس، فطرت، اراده و اختیار (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳، ۱۸۱) استعمال کرده، و در کاربرد قرآنی تفاوتی میان قلب و فواد نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲، ۲۹۰)، مانند آیه: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...» (اسراء/۴۶) نسبت فهم و درک به قلب در آیه: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۵۹) و در آیه: «وَلَا يَكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره/۲۲۵) از تندخویی به غلظت قلب تعبیر شده است.

بنابراین تثبیت قلب به معنای تقویت و استقرار قلب به صورت علمی و عملی است. بدین صورت که در جنبه علمی با رفع هرگونه اضطراب، نگرانی، شک، جهل، ابعاد گسترده‌ای را در عزم عملی مستحکم برای قدم نهادن در مسیر حق و مبارزه با فساد دربر دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۹، ۶۴۸). از این رو تثبیت قلب به عنوان یک دستورالعمل کلی، مواجهه با شرایط جدید و پیچیده را می‌تواند هموار نماید.

۲. مستندات قرآنی تثبیت قلب پیامبر(ص)

قرآن کریم صراحتاً در آیه ۱۲۰ سوره هود، و به عنوان موبد آن در آیه ۹۰ سوره انعام تثبیت قلب پیامبر(ص) در داستان‌های قرآنی انبیاء الهی را طرح کرده است:

– **سوره هود آیه ۱۲۰:** خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» سوره هود پنجاه و دومین سوره‌ای است که تقریباً در ابتدای دوران حضور رسول الله(ص) و مؤمنان در شعب ابی طالب بر ایشان نازل شد (معرفت، ۱۳۷۱: ۲، ۱۶۶). این دوران از سخت‌ترین دوران‌های زندگی رسول الله(ص) بود که فشار و تبلیغات خشن و

زهرآگین دشمن بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شد. عبارت: «نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»، فؤاد به معنای قلب و نیروی شهودی است، که صفات و ذاتیات خود را، نه از طریق حس، فکر و دلیل، بلکه از طریق علم شهودی دریافت می‌دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸، ۵۳۵). رسول الله(ص) با شنیدن وقایع انبیاء و امت‌های گذشته، قلبش بیش از پیش ثبات، اطمینان، آرامش و تسلی می‌یابد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳، ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹، ۱۲). بنابراین حکمت داستان‌های انبیاء الهی در قرآن آرامش و ثبات قلب پیامبر(ص)، ارائه طریق، تذکر، یادآوری برای مؤمنان، و اتمام حجت بر کافران و مخالفان، و تأکید بر پیروزی حق بر باطل در طول تاریخ خواهد بود (قرشی، ۱۳۷۵: ۵، ۷۱؛ مغنیه، ۱۳۷۸: ۴، ۴۴۶).

– **سوره انعام آیه ۹۰:** خداوند در این آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» سوره انعام پنجاه و پنجمین سوره نازل شده بر رسول الله(ص) در سال‌های پایانی حضور ایشان در مکه است. در این آیه خداوند رسول الله(ص) را دعوت می‌دارد که به منظور احترام نهادن بر انبیاء الهی، به هدایت ایشان اقتدا نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷، ۳۶۲). اقتدا از ریشه «قَدَوَهُ» به معنای پذیرش داوطلبانه راه، رسم و پیروی از فکر آنان است. از این رو رسول الله(ص) را دعوت به اقتدا به هدایت آنان می‌کند نه اقتدا به خودشان (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۳، ۳۲۶؛ کاشانی، ۱۳۸۶: ۲، ۲۰). چراکه شریعت رسول الله(ص) مهیمن و ناسخ سایر شرایع الهی بوده، و کتابش، حاکم بر سایر کتب آسمانی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶، ۲۳؛ مدرسی، ۱۳۹۸: ۳، ۳۰۸).

چنانکه بیان شد ثبوت در عمل به انجام نمی‌رسد مگر اینکه آن فرد به اطمینان و آرامش قلبی و درونی رسیده باشد (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸). خداوند متعال پیامبرانش را همواره با مدد خویش، در مسیر رسالتشان یاری نموده، تا به خوبی بتوانند اهداف رسالتشان را که همانا هدایت امت‌ها به سوی سعادت و کمال است، محقق دارند. این امر موجب شد بود تا پیامبران با برخورداری از امدادهای غیبی، بر سختی‌ها و مشقت‌های مسیر رسالتشان فائق آمده، مستحکم در مسیر الهی قدم نهاده، و به خوبی هادی امت خویش باشند. خداوند متعال در جای جای قرآن، با شیوه‌هایی نظیر طرح داستان‌های انبیای الهی برای پیامبر(ص)، درصدد تثبیت، دل‌جویی و قوت قلب ایشان بوده است. از این رو طرح داستان‌های انبیای الهی در قرآن و دعوت پیامبر(ص) به اقتدا به هدایت پیامبران گذشته، نه تنها ذره‌ای به شأنیت ایشان خدشه وارد

محتوای این سوره کاملاً با مقتضیات زمانش، که هم‌زمان با ماجرای هجرت به حبشه، و محاصره در شعب ابی‌طالب است، هماهنگ بود. غرض این سوره هدایت جامعه کوچک و نوپای مومنان مکه است. از این‌رو موضوعات و مسائل این سوره، با طرح معارفی چون: انذار مشرکان و برحذر داشتن ایشان از گمراهی، بشارت و هدایت و دلگرمی به مومنانی در شدیدترین شرایط فشار روحی و فقر مالی، مقاومت در سختی تا رسیدن به پیروزی و غلبه حق بر باطل در آینده نزدیک و شکست قطعی معاندان و کافران، امید به عنایت پروردگار (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴، ۱۳۷)، و... درصدد تحقق غرض بشارت، هدایت و تقویت پیامبر (ص) و مؤمنان، در دوران غربت اسلام، با تربیتی قرآنی است.

۴. داستان حضرت سلیمان (ع) در سوره نمل

سوره نمل حاوی چهار نمونه تاریخی از قدرت‌هایی است که در مقابل پیامبران الهی (ع) و گروه اندک مؤمنان صف کشیده و به انحاء گوناگون، طعم تلخ شکست را چشیدند. با توجه به غرض این سوره، رفتار معاندان توصیف و تحلیل شده و عاقبتشان یادآوری شده تا جامعه مؤمنان از واقعیت وضع آنان آگاهی یابند (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴، ۱۵۷). پس از طرح جریان رسالت موسی (ع)، در آیات ۱۶ تا ۱۴۲ داستان سلیمان (ع) به‌عنوان یکی از

نمی‌کند، بلکه نوعی شرافت مقامی پیامبر (ص) و تأکید بر سختی راه رسالت ایشان نسبت به سایر انبیاء، و لزوم پشتیبانی و معاضدت ایشان نیز محسوب می‌گردد (قنادی، ۱۳۸۹، ۴۸). مضافاً اینکه تثبیت قلب پیامبر (ص) موجب تثبیت قلب امت ایشان در راه خدا و استقامت در برابر سختی‌ها و دشمنی‌ها معاندان را نیز به دنبال خواهد داشت. از این‌رو مقصود از تثبیت قلب رسول‌الله (ص)، استوار ساختن و تقویت روحی آن حضرت است تا در انجام وظایف رسالت و تحمل مشکلات طاقت‌فرسای آن خللی رخ نداده (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ۱۰۱)، و رسالت الهی را با تمام توان به سرمنزل مقصود رساند.

۳. مختصات و غرض سوره نمل

سوره نمل به اتفاق دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌ای مکی و در تمامی روایات مستند و غیر مستند چهل و هشتمین سوره نازل شده، پس از سوره شعراء، و پیش از سوره قصص است. جالب آنکه در ترتیب مصحفی نیز سوره نمل، بعد از سوره شعراء و قبل از سوره قصص، و در جزء نوزدهم قرآن واقع شده است (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۱۶۷-۱۸۶؛ ابوشبیه، ۱۴۲۳، ۲۱۹-۲۲۷؛ خضری، ۱۳۹۲، ۱۹-۷؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ۴: ۱۳۸). سوره نمل با ۹۳ آیه سوره‌ای است که در حدود سال‌های ششم یا هفتم بعثت، و هم‌زمان با محاصره عده‌ای از مسلمانان در شعب ابی‌طالب، و هجرت عده‌ای دیگر به حبشه نازل شد (بالذری، ۱۴۱۷: ۱، ۲۳۶؛ الیوسفی غروی، بی‌تا: ۵۳۹).

پیامبر (ص) که با مقاومت اجتماعی شدید مردم لجوج مکه و قومش، و با اتهامات و سوءظن‌هایی مواجه بود که موجب کاهش نفوذ کلامش در جامعه می‌شد (الیوسفی غروی، بی‌تا، ۱: ۳۷۰-۳۷۲). اما رسول‌الله (ص) ماموریت داشت در هر فرصتی ایشان را به تسلیم شدن در برابر او و دعوتش انذار دهد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ۵۴۳). تعصبات قبیله‌ای، کینه و حسادت مکیان و قریشیان بدانجا ادامه یافت که دشمنی‌های خود را علیه پیامبر (ص) و مومنان را با محاصره شدید اقتصادی اجتماعی در شعب ابی‌طالب ادامه دهند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۹۵-۹۸). با سخت شدن این شرایط در محاصره شعب ابی‌طالب، پیامبر (ص) دستور به هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه را صادر نمود (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ۴: ۱۲۶-۱۲۸).

بخشی زیادی از آیات نمل سوره به طرح مقطعی از ماجرای زندگانی چهار پیامبر الهی یعنی به‌ترتیب بیان سوره نمل شامل: موسی (ع)، سلیمان (ع)، صالح (ع) و لوط (ع) اختصاص یافته است.

۱. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ. وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَتَّبِعْتُمُ صَلَاحًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَىٰ الِهَ هَؤُلَاءِ أَمْ كَانُوا مِنَ الْعَالَمِينَ لَأَعَذَّبْنَاهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحْنَاهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحْضَرْتُ بِمَا لَمْ تَحْضَرْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ. إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ. وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ. أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُكُمْ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ. أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَإِنَّ أَلْقَىٰ إِلَيْنِ كِتَابَ كَرِيمٍ. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُون. قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ

بوعز(افسان)، پسر سلما(سلمون)، پسر نخشون، پسر عمیناداب، پسر رم، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، پسر یعقوب.»(ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۲: ۱۱۰). گفتنی است نسب آن حضرت در کتب یهود و نصارا هم این گونه ذکر شده است، اما در برخی منابع اسلامی او نه از نوادگان یهودا، بلکه از نوادگان «لاوی بن یعقوب» معرفی شده است.(قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۸۲). قرآن کریم نیز حضرت داوود(ع) را از نسل، حضرت یعقوب(ع)، حضرت اسحاق(ع) و حضرت ابراهیم(ع) اعلام می کند، آن جا که می فرماید: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ»(انعام، ۸۴). سلیمان(ع) پیامبری حکیم، فرزند داود(ع) متوفای سال ۹۷۸ قبل از میلاد بود. این دو پیامبر الهی با توجه به آمادگی محیط فکری و اجتماعی آن روزگار، توفیق یافتند دست به تأسیس حکومت عظیمی زده، و آئین الهی را با استفاده از نیروی حکومت گسترش دهند. لذا در طرح این داستان از لحن سرگذشت پیامبران دیگر که با مخالفت شدید قوم خویش روبرو بودند، و گاه آنها را از شهر و دیارشان بیرون می رانند، خبری نیست.

موسی و هارون(ع) هنگامی به رسالت رسیدند که دو نفر از طبقه پایین مصر به شمار می رفتند؛ ولی داوود و سلیمان(ع)، دو پیامبر قدرتمند از میان همین بنی اسرائیل بودند که روزگاری ضعیف و زیردست فرعونیان به حساب آمده، اما اکنون پادشاهانی بسیار قوی و باعظمت در میان آنها گشته، و توانستند به مدد الهی تشکیل حکومت دهند. این مطلب با هدف سوره که هدایت و بشارت، برای جامعه تازه شکل یافته و ضعیف مسلمانان در مکه بود، سازش زیادی داشت، و به اراده خداوند در اعطای مکت و سلطنت به جامعه مسلمانان در آینده ای نزدیک پرداخته است.

هنگام نزول سوره نمل، فضای مکه بر رسول الله(ص) و تازه مسلمانان بسیار سخت و سنگین بود. ایشان در آغازین دوران دعوت علنی اسلام قرار داشته، و با فشارهای روزافزون قریشیان روبه رو بودند. تا جایی که بیم آن می رفت که بعضی به خاطر شکنجه های سخت و آزاردهنده قریش از دین اسلام برگردند. نزول آیات در بردارنده داستان سلیمان(ع) و بیان مراودات و مبارزات ایشان با اقوام منحرف، موجب شد تا هم تسلی خاطر باشد برای مؤمنان آن روز مکه که در اقلیت شدید بودند، و هم هشدار بود برای مشرکان لجوج که عاقبت کار خویش را در سرگذشت طاغیان گذشته بینند، شاید بیدار شوند(بهجت

پیامبران بنی اسرائیل، با هدف وعده بشارت به پیامبر(ص) و مؤمنان: «هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»(نمل، ۳)، طرح شده، تا جامعه مؤمنان از واقعیت وضع ایشان آگاهی یابد. همراهی دو واژه «هُدًى» و «بُشْرَى» با «مُؤْمِنِينَ» را که در کل قرآن تنها در این آیه شاهدیم^۲، به منظور مبالغه، در معنای مصدری و یا اسم فاعل(طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵: ۴۸۱)، طرح شده تا به قرآن و معارف هدایت کننده آن اشاره کند(فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۴: ۵۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۴: ۲۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۳، ۸: ۷۴). زیرا با وجود عمومیت هدایت الهی برای همه بشر، به عنوان مشخصه صراط مستقیم، این هدایت تنها به مؤمنان بشارت داده است(فضل الله، ۱۴۱۹، ۱۷: ۱۸۴). چرا که این هدایت، بدون هرگونه شبهه ای و از راه یقین، تنها برای ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان حقیقی قلبی و عملی خداوند متعال حاصل می شود(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۲: ۱۳۴). از این رو با بشارت تنها به مؤمنان مژده می دهد(آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۱۵۲؛ رازی، ۱۳۷۲، ۱۵: ۴)، تا ایشان را در مسیر هدایت الهی استوار و ثابت قدم نماید. حضرت داود(ع) فرزند اشعیا نبی(ع)، پادشاهی از سبط یهودا و از شهر بیت لحم بود. پدر ایشان در زبان های متفاوت با نام های نسبتا مشابه چون ایشا(ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷، ۲: ۹؛ مقدسی، بی تا، ۳: ۱۰۰)، ایشی(طبری، ۱۳۸۷، ۱: ۴۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱: ۲۲۳)، آشی(قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۸۲)، یسی(انجیل لوقا، ۳: ۲۳)، آسی(قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۸۲)، انس(منهاج جوزجانی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۷)، و... معرفی شده، و در برخی منابع تاریخی نسب ایشان این گونه ذکر شده است: «داوود پسر یسا(ایشا)، پسر عوبید(عومذ)، پسر

يُفْعَلُونَ. وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرَهُ بِمِيزَانٍ الْمُرْسَلُونَ. فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانُ قَالَ أَتَيْتُكُمْ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ. ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ. قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلُ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلُ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلُ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يَظْعِكُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ أَكْفَرَ فَإِنَّ رَجِي عَنِّي كَبِيرٌ. قَالَ تَكَرُّوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَنْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ. فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ»(نمل

نزول ۴۷/آیات ۱۵-۴۲)

۲. در مواضع دیگر همراهی عباراتی چون هدی، بشری را با مسلمین: «هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹)، و یا هدی و رحمه را با محسنین: «هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ» (لقمان، ۳)، و... شاهدیم.

پور، ۱۳۹۰: ۴، ۱۵۷). تفصیل این امر عبارت است از:

۱.۴. بشارت به اعطای نعم خاص الهی

خداوند متعال با اعطای نعم خاص خویش به حضرت داود و سلیمان(ع) ایشان را در مسیر رسالتشان یاری نموده است. اعطای این نعم خاص را می‌توان در چهار جلوه زیر بیان نمود:

۱.۱.۴. علم و حکومت الهی

در اولین قدم از طرح داستان سلیمان(ع) در سوره نمل، خداوند متعال بنا به درخواست داود و سلیمان(ع) به ایشان علم و قدرتی با عظمت(طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۳۳۴)، که شرط آن ایمان، و سنگ بنای اداره حکومت است، عطا نموده است(قرآنی، ۱۳۸۰: ۸، ۴۰۰). خاص بودن این نعم عطا شده به ایشان از آن روست که همه عالم اعم از موجودات، باد و... را مسخرشان کرد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»(نمل/۱۵)، و آیه: «عَلَّمْنَا مَطْلِقَ الطَّيْرِ...»(نمل/۱۶)، علمی که به داود و سلیمان(ع) از جانب خداوند عطا شد شامل اموری است که تسخیر جن و سایر موجودات، شناخت جهان و پدیده‌های آن، قضاوت و داوری، و هرگونه فن و صنعتی که قدرت آنان را در استقرار جایگاه اجتماعیشان یاری کرده(فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۴، ۵۴۶)، آثار شرک و بت‌پرستی را ریشه‌کن نموده، و تسلیم موجودات در برابر حکومتشان را در پی داشت(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۴۱۵). این دو نبی الهی نیز علم و حکومت را نعم الهی دانسته، و شکرگزار آن بودند، نه آنکه مانند فرعونیان مواهب الهی را ناسپاسی کرده و آنها را ابزار برای ستم و طغیان در برابر پروردگار استفاده نمایند. نزول این آیات که در سال‌های ابتدایی دعوت علنی و در زمان محاصره شعب ابی‌طالب، و در حالی بود که مشرکان و قریشان تنها عامل برتری را ثروت و نژاد می‌دانستند. خداوند به صورت نامحسوس اشاره به برتری دین اسلام و رسول الله(ص) بر سایر انبیاء داشته، با تحدیث نعمت‌هایش به ایشان، بیان می‌دارد تمام امکانات مادی و غیرمادی در اختیار توست(الوسی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۶۵)، همان‌طور که بخشی از آن را در اختیار رسولان قبل از تو قرار دادیم(جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۸، ۱۶). اگر پیامبر(ص) نیز همچون داود و سلیمان(ع) درخواست حکومت می‌نمود، حتماً خداوند بهتر از آن را به وی عطا می‌کرد. اما ایشان بدون درخواست چنین حکومتی، هنگامی که بار سنگین رسالت بر دوش نهاده شد فرمود: اگر ماه و خورشید را دست راست و چپ

من قرار دهید من از راه خدا و هدایت مردم منصرف نمی‌شوم(ابن هشام، بی‌تا: ۱، ۲۶۵). خداوند نیز در برابر اطاعت از این فرمان سنگین ایشان را مورد تفقد قرار داده(فضل‌الله، ۱۴۱۵، ۱۷، ۱۹۳)، و بشارت داد که در آینده‌ای نزدیک دارای چنان قدرت و حکومتی خواهد شد که به لحاظ خاتمیت رسالت و قلمرو دعوتشان جهان و زمان شمول است.

پیامبر(ص) از همان ابتدای دعوت خویش که به یکتاپرستی و توحید مأمور بود جانشینی خویش، که رمز بقای رسالت رسول‌الله(ص) و از ضروریات حکومت در آینده‌ای نزدیک بود را اعلام می‌دارد. این فرد کسی جز علی(ع) نبود که با توجه به سن کم ایشان، قریش از این تصمیم سخت برآشت و درصدد جبران برآمد. خداوند متعال گویی با نزول این آیات و اشاره مستقیم به داستان داود و سلیمان(ع)، به روشنی از این مسأله پرده برداشته، که جانشینی فرد جوان و به ظاهر تازه‌کار در طول تاریخ ناآشنا نبوده، و تعیین نصب امام و جانشین بعد از پیامبر(ص) را تنها در انحصار خود می‌داند. حتی پیامبر(ص) نیز تعیین‌کننده این منصب نبوده، و تنها عهده‌دار ارسال و ابلاغ این اخبار به مردم است(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۲، ۱۵۲). از همین روست که بارها و بارها از رسول‌الله(ص) نقل است که با صراحت تمام و بدون هیچ تردیدی فرمود: «الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يُضَعُّهُ حَيْثُ شَاءَ: این امر با خداست و آن را به هرکه بخواهد عطا می‌کند»(ابن کثیر، ۱۴۱۰: ۳، ۱۷۱). بنابراین امر خلافت پس از پیامبران در اختیار ایشان نبوده، همچنان که نبوت نیز به اختیار ایشان نیست. این امور تنها به علم و قدرت خداوند است که در هر کجا و در هر کس که مصلحت بداند قرار داده(ابن عاشور، ۱۴۲۱، ۱۹، ۲۳۲)، و پیروی از دستورات الهی می‌تواند عامل پیروزی مردم و نجات از دست ستمکاران باشد.

۲.۱.۴. ارث خاص سلیمان(ع)

رسالت از امور مربوط به اراده الهی بوده، انبیاء در انتقال آن به فرزندان و یا دیگران، سهم شخصی و تعیین‌کننده ندارند. در مورد وراثت سلیمان(ع) خداوند متعال می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...»(نمل/۱۶) عنصر محوری میراث انبیاء علوم و حیانی است. این علم را سلیمان(ع) در مکتب داود(ع) آموخته و از او به ارث برد(طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۳۳۴). ایشان وارث حکومت و اموال داود(ع)، و هر علمی که با آن قدرت، تولید ثروت پاک(طبری، ۱۳۸۷، ۱۹، ۸۷)، و پادشاهی ممدوح الهی را به دنبال

داشته باشد، بود. بنابراین وراثت در این آیه به معنای نبوت نیست، چرا که تعیین آن تنها به دست خداوند است(بحرانی، ۱۴۱۵، ۴، ۲۰۴) و ارث نام برده شده در این آیه اموری مانند علم، حکومت، شنیدن سخن پرندگان، و دارایی‌هایی است که از پدر به فرزند انتقال می‌یابد(طوسی، ۱۴۱۳، ۸، ۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴، ۱۵۶). همانگونه که رسول‌الله(ص) در حدیثی متواتر فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي»(صفارپیپیف ۱۴۰۴: ۱، ۴۱۳). میراث رسالت یعنی اموری چون علم، امامت و زعامت که مربوط به شخصیت حقوقی پیامبر(ص) یا امام است، و باید به امام و زعیم بعدی واگذار شود، از اموال شخصیت حقیقی آنان نیست، بلکه از حقوق شرعی در اختیار پیامبر(ص) و امام(ع) است. زیرا ایشان در پی ثروت اندوزی برای وارثان خویش نبودند(جوادی آملی، بی‌تا: ۱۷، ۴۰۸). بنابراین تعیین جانشینی و خلافت بعد از نبی، تنها برعهده خداوند است. دو قوم بنی‌اسرائیل و قریش با وجود یقینی که بر حق داشتند، آن را انکار می‌کردند. از این‌رو رسول‌الله(ص) برای تحکیم پایه‌های تکلیف الهی خویش یعنی تعلیم حق در اذهان امت، بارها به تبیین حق امامت و شناساندن جایگاه امامان معصوم(ع) پرداخته، و انکار ایشان را با انکار رسالت خویش یکسان معرفی می‌کردند(جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۰، ۳۸۳). البته تنها علم به ولایت کفایت نمی‌کند، بلکه باید در فرد معرفتی ایجاد شود که او را به سمت تبعیت عملی از ایشان بکشانند تا ولایت‌پذیری حقیقی محقق گردد.

۳.۱.۴. حشر جنود

سلیمان(ع) علاوه بر داشتن حکومتی با نظم و اقتدار خاص، دارای لشکری متشکل از جن، انس، پرندگان، و... بود(آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۶۸). خداوند متعال با اعطای نعم خاص خود به داود و سلیمان(ع) یعنی تسخیر موجودات عالم در ید قدرت ایشان، ابتدا آنها را براساس ترتیب تسخیرشان از سخت‌تر(رازی، ۱۳۷۲، ۱۵، ۲۱)، یعنی جن و انس، مورد اشاره قرار داده است: «حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.»(نمل/۱۷-۱۸) لشکریان منظم و منسجم سلیمان(ع) هنگامی که به وادی مورچگان نزدیک شد، مورچه‌ای که راهنمای دیگر مورچه‌ها بود، آنها را از خطر پایمال شدن در زیردست و پای لشکر سلیمان(ع) آگاه کرده و به لانه‌هایشان روانه داشت(سیوطی، ۱۴۰۴، ۵، ۱۰۴). «حُشِرَ» فعل

مجهول به معنای جمع کردن چیزی با قدرت و سلطه(جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۸، ۲۷۰) است که فاعل آن خداست(جوادی آملی، بی‌تا: ۶۸، ۲۵۰). «يُوزَعُونَ» به معنای بازداشتن از پراکندگی(زمخشری، ۱۴۰۷، ۳، ۳۵۴)، و ایجاد نظم در برخط کردن انواع غیر متجانس موجودات است(جوادی آملی، بی‌تا: ۶۸، ۲۵۷).

بیان این آیه هشدار می‌دهد برای مشرکان آن زمان مکه، که با تکیه بر ثروت و تعصب بر قبیله خویش، در مقابل پیامبر(ص) صف‌آرایی کردند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۴۳۱). در این آیه خداوند از تشکیل حکومت توسط پیامبر(ص) بر همه موجودات و جن و انس خبر داد(قرآنی، ۱۳۸۸: ۸، ۴۰۳). زیرا قریش خود را برتر از همه دانسته و در مخالفت‌های متعدد با رسول خدا(ص) بودند. خداوند بخشی از داستان سلیمان(ع) را طرح می‌کند که موری کوچک پیامبر خدا را شناخت، و سایر مورچگان را از پایمال شدن توسط لشکر سلیمان(ع)، برحذر داشت.

هنگامه نزول این آیات رسول‌الله(ص) و مؤمنان در شعب ابی‌طالب بودند و قریشیان عهدنامه بر ضد مسلمانان نوشته و در کعبه نگهداری می‌کردند. خداوند به واسطه موجودی کوچک و ناتوان چون مور، عهدنامه را از میان برد(جزائری، ۱۹۹۷، ۵۲۳). این موجود وسیله‌ای شد برای اجرای فرمان الهی و نجات بندگان با ایمان خداوند، که به‌خاطر اطاعت از رسول‌الله(ص) شرایط سخت شعب ابی‌طالب را تحمل می‌کردند(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۶۴). خداوند به مشرکان گوشزد می‌کند که رسول ما نهایت عدالت را دارد و هیچ‌گاه به کسی ستم روا نمی‌دارد(لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳، ۴۱۴). خدا سلیمان(ع) را با مقام و سلطنتش شنوای حرف یک مورچه می‌کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل را برقرار نموده، و در همه حال به یاد خدا باشد(قرشی، ۱۳۷۷، ۷، ۴۳۹)، زیرا عدالت سلیمان حتی بر مورچگان آشکار بود و اگر آنها متوجه باشند حتی مورچه ضعیفی را پایمال نخواهند کرد.

۴.۱.۴. قرار گرفتن در جنود صالحین

سلیمان(ع) با درخواست شکرگزاری بر نعمت پدر و مادر خویش(بحرانی، ۱۴۱۵، ۴، ۲۰۶)، از خداوند توفیق عمل صالح و ورود در جمع عباد صالحین را نمود: «... وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»(نمل/۱۹). ایشان با حق‌شناسی در برابر پیشرفت‌های مادی و دنیوی، ازجمله حکمرانی شایسته شکرگزار آنها بود(شریعتی

و خداوند او را آگاه نمود(خطیب، ۱۴۲۴، ۱۰، ۲۳۲).

۶.۱.۴. اسلام آوردن ملکه سباء:

در ادامه آیات این داستان قرآنی حضرت سلیمان در سوره نمل، حکایتی از پادشاهی یک زن بر جامعه سباء(بهجت پور، ۱۳۹۰: ۴، ۱۷۶) طرح شده است. زنی که گستردگی همه اسباب قدرت و حکمرانی، مانند ثروت، لشکر خدمت گزاران را دارا بود، و قومش به جای خداپرستی، خورشیدپرست بوده، و در برابر خورشید خضوع می کردند(طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۳۴۱): «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ. وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»(نمل/۲۳-۲۴) آنان از این کار خود، کمال رضایت را داشته، و آن را هنجاری و رفتاری شایسته می دانستند(طوسی، ۱۴۱۳، ۸، ۸۸). شیطان این کارشان را برایشان زینت داده، و با این کار آن ها را از راه معهود حق، بازداشت(جوادى آملی، ۱۳۸۱، ۶، ۳۸۰). همد که خود قدرت، سلطنت و پادشاهی سلیمان(ع) را دیده بود، از عظمت و برزگی سلطنت بلقیس متعجب شده بود(طبری، ۱۳۸۷، ۱۹، ۹۲).

قوم ملکه سبا در برابرش تسلیم بوده و همگی در مقابل خورشید کرنش کرده، و پروردگار را سجده نمی کنند(قمی مشهدی، ۱۴۲۳، ۱۹، ۵۵۵). خداوند در آیات بعد اشاره می دارد که پیامبر خویش حضرت سلیمان(ع) را مامور نمود تا او ملکه سباء و قومش را به آیین یکتاپرستی دعوت نماید(صادقی تهرانی، ۱۴۶۵، ۲۲، ۱۸۴). چرا که ایشان باید بدانند فرمانروای مطلق آسمان ها و زمین کسی است که همه چیز تحت قدرت اوست(سیره انبیاء/۲۷۴): «أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»(نمل/۲۵-۲۶). قوم سبا به جای پرستش پروردگار، آفتاب را عبادت می کردند، مشرکان مکه نیز خداوند را به عنوان پروردگار و رب خود قبول نداشته، بت ها را می پرستیدند.

گروهی از مسلمانان به رهبری جعفر بن ابی طالب مخفیانه از مکه هجرت کرده، به حبشه رفتند تا از فشار مشرکان در امان باشند(جعفریان، ۱۳۹۱، ۴۹). چرا که آزار و اذیت قریش و مشرکان به حدی رسیده بود که پیامبر تصمیم گرفت برخی از مسلمانان را به حبشه فرستد. رسول الله(ص) با توجه به شناختی که از کشور حبشه و پادشاه آنجا یعنی نجاشی داشت، می دانست وی فردی موحد به آیین عیسی(ع) است. در داستان سلیمان(ع)، ملکه سبا در

مزینانی، ۱۳۸۴، ۷۲). سلیمان(ع) بخش بسیاری از توفیقات خود را محصول پدر و مادرش می داند که او را چنین تربیت کرده اند(طوسی، ۱۴۱۳، ۸، ۸۵). اما در همان حال داشته های پدر و مادرش را هم نعمت خداوند به ایشان برشمرده، و توفیق عمل صالح مورد رضایت رب، و وارد شدن در زمره بندگان شایسته را از خداوند طلب می کند(بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴، ۱۵۷).

هنگام نزول این آیات پیامبر(ص) و مسلمانان آزارهای زیادی را از جانب مشرکین مکه متحمل می شدند. هنگامی که سلیمان(ع) از خدا درخواست می کند مرا در زمره عباد صالح قرار ده، یعنی زندگی در جامعه صالح ارزش دارد، نه در میان مردم ناصالح. مسلمانان در مکه به سختی زندگی می کردند (قراقرتی، ۱۳۸۸: ۸، ۴۰۷). پیامبر(ص) از پروردگار تقاضا نمود تا توفیق شکر نعمت هایی را که بی واسطه و با واسطه و از راه خانواده به ایشان رسیده، پیدا نماید. بنابراین پیشرفت های مادی و دنیوی، از جمله پادشاهی و حکمرانی بندگان شایسته، نه تنها موجب طغیان آنها نمی شود، بلکه با افزایش قدرت، احساس بندگی در این افراد افزایش می یابد.

۵.۱.۴. مجری فرامین الهی

انبیاء الهی علاوه بر آنکه موظف به ابلاغ پیام الهی بر مردم بودند، وظیفه اجرا این قوانین را نیز برعهده داشتند. به دلیل اهمیت ابلاغ و اجرای پیام ها الهی توسط پیامبران، لاجرم نیازمند اعطای مدیریتی نیکو از جانب خداوند بود.

در ماجرای حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل، هنگامی که ایشان متوجه نبود همد در سپاه خود شد سراغ او را گرفت، و بر این غیبتش برهانی قانع کننده طلبید(فضل الله، ۱۴۱۵، ۱۷، ۱۹۸): «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ. لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ. فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينُ»(نمل/۲۰-۲۲). تفقد به معنای توجه به نبودن چیزی است(طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰، ۲۷۰).

پیامبر(ص) نیز به عنوان رهبر مردم مکه باید انجام قوانین صادر شده از طرف خدا را پیگیری نموده، و در این مسیر قاطعیت و عذرپذیری را توأمان در نظر گیرد(قراقرتی، ۱۳۸۸: ۸، ۴۱۰). همد برهانی اقامه کرد مبنی بر اینکه ملکه سبا در یمن دارای تخت فرمانروایی است، که سلیمان(ع) با همه علم و امکاناتی که در اختیار داشت از وجود چنین کشور و چنین بت پرستانی بی خبر بود

اسلام آوردن ملکه سبا در سوره نمل بدین قرار است:

۱.۲.۴. ارسال نامه سلیمان(ع)

پس از آنکه هدهد گزارش سفر و مشاهدات خود را به سلیمان(ع) رساند، ایشان درباره آن تأمل کرده و بعد از صحت خبر، نامه‌ای برای ملکه یمن توسط هدهد فرستاد(فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۴، ۵۵۳):

«أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون.»(نمل/۲۸-۳۲)

سلیمان(ع) ابتدا از صحت خبر مطمئن شده، و داوری در مورد هدهد را، به دلیل عدم برهانی بر کذب او، به آینده موکول کرد(طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳، ۲۷۵). وقتی هدهد نامه را به ملکه سبا در یمن رساند، ملکه از نامه سلیمان(ع) - به دلیل کریم بودن و سلطنت عظیم صاحب نامه، و سرشار بودن آن از مضامین عالی، با کرامت یاد کرد(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۲، ۱۸۸). سلیمان(ع) با دعوت ملکه سبا به یکتاپرستی، ایشان را به قسط و عدل دعوت کرد. ملکه به درباریاناش گفت این نامه از سلیمان(ع)، و با نام الله شروع شده (قمی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۲۷)، و از آنان خواست در مورد نحوه برخورد با نامه سلیمان(ع) به او مشورت دهند. ملکه سبا با نظرخواهی از اشراف قومش، درنظر داشت موقعیت خود را در میان آنان تثبیت کرده و نظر ایشان را جلب نماید، تا با تأکید بر پیچیدگی مسأله، به خطا نروند(مدرسی، ۱۳۷۷، ۹، ۱۸۰). گرچه اولین کسی که نامه سلیمان(ع) را دریافت کرد، ملکه سبا بود، لیکن مخاطب نامه همه ستاره‌پرستان بودند(فضل‌الله، ۱۴۱۵، ۱۷، ۲۰۴). در متن نامه رسمی رسول الله(ص) به سران عصر خود نیز همان مطلبی می‌درخشد که در متن نامه سلیمان(ع) بود، تا منقاد دین خدا بوده و تسلیم او باشند(جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۴۹).

۲.۲.۴. تدبیر ملکه سبا

اطرافیان ملکه سبا، اعلام آمادگی برای جنگ کردند. اما طبع ظریف زنانه او موافق جنگ نبود(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۸۱). ملکه سبا که خود از پادشاهان بوده، و آنان را خوب می‌شناخت، پیشنهاد آزمایش سلیمان(ع) از طریق فرستادن هدیه را داد. او معتقد بود که پادشاهان علاقه شدیدی به هدایا دارند و برنامه‌هایشان را بر فساد و ویرانگری و ذلیل ساختن عزیزان بنا می‌نهند(طبرسی،

نهایت اسلام می‌آورد؛ همانگونه که نجاشی پادشاه حبشه نیز بعد از شنیدن سخنان و استدلال‌های جعفر بن ابی‌طالب، و آوردن آیاتی از قرآن در مورد حضرت مریم(س) درمی‌یابد دین اسلام دربردارنده معارف آیین مسیح(ع) نیز بوده، و هدف این دین صلح و هدایت است نه جنگ و خونریزی. بنابراین ذکر همین داستان خود قوت قلبی است برای شرایط فشاری که در آن دوره گریبان تازه‌مسلمانان را گرفته بود، تا بدانند خداوند در مسیر جهانی‌سازی حکومت الهی ثابت بوده و تمام اسباب در ید قدرت اوست.

۲.۴. بشارت به تسلیم حق جویان

بشارت بعدی که در داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره نمل آمده است، بشارت به تسلیم حق جویان در برابر حق و حقیقت است. چرا که این افراد به دلیل طینت و فطرت پاک خویش، هنگامی که با جلوه‌های از حق و حقیقت مواجهه می‌شوند، آن را پذیرفته، و سر تسلیم در برابرش فرود می‌آوردند.

در آیات بعدی از این داستان در سوره نمل، خداوند متعال سرگذشت ایمان ملکه سبا و قومش را یادآور می‌شود. پادشاهی ملکه سبا به قدری بزرگ و گسترده بود که امکانات و سربازان و نیروهای زیادی در اختیار داشت(طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵، ۳۵۵). اما سرانجام در برابر دعوت سلیمان(ع) و مشاهده آیات الهی سر تسلیم فرود آورده و قدرت و سلطنت او مانع پذیرش حقیقت نگشت.

این مقطع از داستان سلیمان(ع) هنگامی نازل می‌شود که از یک سو پیامبر(ص) در مسیر رسالتش با مخالفت‌ها و کارشکنی‌های متعدد قریشیان مواجه بود، به قدری که با محاصره اقتصادی اجتماعی ایشان و پیروانش، راه هرگونه ارتباط را از ایشان سلب کرده بودند.

از سویی دیگر جمود فکری و خرافی حاکم بر قوم قریش و مشرکان آن زمان، نسبت به زنان، بدون کوچکترین ارزشی بوده، و حتی دختران را تا قبل بعثت پیامبر(ص) زنده به گور می‌کردند(جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲۸۶).

خداوند با بیان این قسمت از ماجرای حضرت سلیمان(ع)، تسلیم حق جویان در برابر پروردگار و نشانه‌های او به گونه‌ای به تصور کشیده که، نور امیدی را در قلب پیامبر(ص) و مؤمنان تابانده، تا بشارت دهد فطرت‌های خداجو در برابر دعوت حق و حقیقت مطیع بوده و ایمان می‌آوردند. همچنین با تصویر کشیدن پادشاهی زنی قدرتمند و صاحب منصب همچون ملکه سبا، تشخیص و جایگاه اجتماعی را برای بانوان مطرح داشته که هم‌ردیف مردان و یا بالاتر از ایشان است. ماجرای تسلیم شدن و

گرفتار هدیه‌های دنیایی نمی‌شود.

۳.۲.۴. اسلام آوردن ملکه سبأ

سلیمان(ع) پس از برگرداندن هدایای ملکه سبا، فرمان داد ایشان در حالت تسلیم، به زودی نزدش آیند(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۸۴۹). سلیمان(ع) از جنود خود پرسد کدام یک از شما می‌تواند تخت فرمانروایی حکومت یمن را، قبل از اینکه آنها به حالت مطیع سراغم آیند، نزد من بیاورد(بحرانی، ۱۴۱۵: ۴، ۲۰۷). «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ... قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»(نمل/۳۸-۴۰). با آنکه سلیمان(ع) می‌توانست خود تخت را بیاورد، اما این انتقال را برعهده آصف بن برخیا نهاد تا در این لحظه حساس موقعیت او را به همگان معرفی کرده و علمی که او از کتاب الهی دارد بر افکار و عواطف مردم آشکار شود(حویزی، ۱۳۸۳: ۴، ۹۱). او در چشم برهم‌زدنی، تخت بلقیس را نزد سلیمان(ع) حاضر کرد(قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۹، ۵۶۲). سلیمان(ع) با مشاهده تخت عظیم ملکه سبأ در نزد خود و در کمتر از چشم برهم زدن، آن را از فضل الهی دانست(سیوطی، ۱۴۰۴: ۵، ۱۰۹). هنگامی که ملکه سبأ تخت خود را حاضر دید به اعجاز نبوت سلیمان(ع) پی برد، و تسلیم دعوت اسلام شد(آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۹۸).

سلیمان(ع) به‌منظور تصویر کشیدن قدرت الهی، برای ملکه سبأ، پس از حاضر نمودن تخت بلقیس در مقر حکومتیش توسط عمال خود، فرمان داد تا آن تخت را برای او ناشناس سازند(ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷، ۲۱۰). «قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ. فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ. قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»(نمل/۴۱-۴۲). مراد سلیمان(ع) از این دستور، آزمودن عقل آن زن بود. همچنانکه مرادش از اصل آوردن تخت اظهار معجزه‌ای از آیات نبوتش بود. وقتی ملکه سبأ وارد صرح شد، خیال کرد استخری از آب است لذا جامه خود را بالا زد. سلیمان(ع) فرمود این صرح از شیشه ساخته شده، ملکه در این محاسبه، صورت ظاهری قصر را به اشتباه حقیقت دانسته بود(ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۱۹، ۲۶۶). بر اساس این تدبیر سلیمان(ع) در این مجلس، بلقیس دریافت که خورشیدپرستی او نیز، نتیجه محاسبات نادرستش درباره پروردگار بود(خطیب، ۱۴۲۴: ۱۰، ۲۴۶). به عبارت دیگر، آب‌نما را آب دانسته

۱۳۷۲، ۷، ۳۳۴)، چرا که آنان تنها با اندیشیدن به منافع خویش، منافع ملت‌ها و سر بلندی ایشان را نادیده می‌گرفتند: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ. فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ. أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ»(نمل/۳۳-۳۷). بدین صورت که اگر سلیمان(ع) با این هدایا تسلیم می‌شد، معلوم بود پادشاه است در برابر او می‌ایستیم، و اگر به هدایا بی‌اعتنایی نشان داد معلوم می‌شود پیامبر خداست. پیشنهاد ملکه نتایج بسیار خوبی برای قومش به بار آورد و سبب شد که آنان راه حق را یافته و متوسل به خونریزی نشوند(طبری، ۱۳۸۷: ۱۹، ۹۶).

هنگامی که هدایای ملکه به دست سلیمان(ع) رسید ایشان در جواب فرمود شما به ارمغان خود، شادمانی می‌کنید؟! اگر قوم سبأ ایمان نیاورده و تسلیم نشوند، سپاه سلیمان(ع) بر آنان یورش برده آنان را با خواری از دیار خود بیرون می‌کنند(فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۵۵۷). سلیمان(ع) با تکیه بر امدادهای غیبی الهی، تاکید کرد ملکه سبأ گرچه دارای ملک عظیم و قدرت مالی بسیار است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۶۰)، اما نخواهد توانست در برابر حمله ما مقاومت کند، زیرا قدرت ما به قدرت لایزال خداوند متکی است(قراقرتی، ۱۳۸۸: ۸، ۴۲۰). آن بانو فهمید نمی‌توان سلیمان(ع) را با مال و قدرت تطمیع کرد، تا از دعوت به اسلام صرف نظر کنند(بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴، ۱۸۴). در حکومت عدل انبیا که نموداری از گستره عدل معاد است، فقط طاغیان طالع به زبونی محکوم می‌شوند(آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۹۴).

رسول خدا(ص) در نامه‌هایی به سران عالم فرمان داد که اگر می‌خواهید در امان باشید، باید اسلام بیاورید(جوادی آملی، بی‌تا: ۱۳، ۴۸۵). وقتی به دستور پیامبر(ص) عده‌ای از مسلمانان وارد حبشه شدند، پادشاه آنجا به دین مسیح بود. وی بعد از شنیدن سخنان جعفر بن ابی‌طالب فهمید دین اسلام حق است، و پیامبر اسلام قصد کشورگشایی ندارد. افرادی از قریش، هنگامی که مساله هجرت را فهمیدند تصمیم به بردن هدایایی گران و ارزشمند برای پادشاه حبشه کردند. به خیال خود خواستند پادشاه آنجا را تطمیع کنند تا افراد مسلمان را به آنان تحویل دهد. گویی خدا این بشارت را می‌دهد که پادشاهی که دانا و خداترس باشد

هستند، به کتاب الهی علم کامل دارند.

نتایج

- قاعده قرآنی تثبیت قلب، تقویت و استواری روحی پیامبر(ص)، در انجام رسالت و تحمل مشکلات آن بوده، که با نزول تدریجی آیات الهی در مواقف گوناگون و قالب‌هایی چون داستان انبیاء الهی، حکایت از ارتباط مستمر و پیوسته پروردگار با پیامبر(ص)، از طریق وحی دارد. لذا ارتباط وحیانی، علاوه بر آنکه دربردارنده موضوعات، طرح مسائل، پاسخ چالش‌ها و شبهات بود، نشانه‌ای مستحکم بر ثبات قلب پیامبر(ص) در طریق حق و پشتیبانی الهی از فرستاده خویش در تمامی مراحل رسالت می‌باشد.

- آشکار شدن جمعیت تازه‌مسلمانان به اسلام در حدود سال ششم بعثت، خشم و کینه مشرکان را برانگیخت. به‌گونه‌ای که با ایجاد محاصره سخت اجتماعی و اقتصادی مسلمانان، موجب حصر عده‌ای از ایشان در شعب ابی‌طالب، و هجرت عده‌ای دیگر به حبشه شد. نزول بخشی از آیات ماجرای سلیمان(ع) در سوره نمل گویای وعده بشارت الهی به مومنان، در دو رویکرد بشارت اعطای نعم خالص الهی به ایشان در شکل‌گیری و تقویت هویت اجتماعی ایمانی مومنان، و تسلیم حق جویان در برابر پروردگار و غلبه و حکومت همه گروه‌های مستضعف مومن، بر مستکبران عالم بود.

- دوران سلیمان(ع) هنگامی بود بنی‌اسرائیل فرصت یافتند جایگاه اجتماعی و تمدنی برای خود مهیا کنند. در این شرایط سلیمان(ع) فرصت یافت با جمع میان حکومت و رسالت، حکومت بزرگی تشکیل داده، و از این قدرت در راه گسترش آئین الهی و بندگی خدا بهره برد. این امر گویای آن است که تشکیل حکومت برای اجرای عدالت الهی بسیار موثر است. داود و سلیمان(ع) دو پیامبر قدرتمند بنی‌اسرائیل هستند که روزگاری ضعیف و زبردست فرعونیان به شمار آمده، اما اکنون پادشاهانی بسیار قوی و با عظمت در میان آنان محسوب می‌شدند. این مطلب با هدف سوره که هدایت برای جامعه تازه شکل یافته و ضعیف مسلمانان در مکه بود، امید بسیاری را به دنبال داشت، زیرا در پس این داستان، اراده الهی در اعطای مکت و سلطنت به جامعه ایمانی، در آینده نه چندان دور را به تصویر کشیده است.

- خداوند متعال با طرح شباهت میان سختی‌های مسیر رسالت تمام انبیاء الهی، رسول‌الله(ص) و مؤمنان اندک به ایشان راه، برای

است و خورشید را خدا دانسته، و در برابر او سجده می‌کرد. وقتی ملکه سبا این همه عظمت را از ملک سلیمان دید، دیگر شکی برایش نماند که همه اینها معجزات و آیات نبوت اوست(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۴۸۳). در این حال ملکه سبا تسلیم شد، اما اسلام او با اسلام سلیمان هم‌رتبه و همسان نیست، بلکه او خود معترف بود اسلامش به برکت و تبعیت از سلیمان(ع) است(جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۲۸۴). بلقیس که تاکنون خورشید می‌پرستید، حال در برابر الله رب العالمین خاضع گشت(طوسی، ۱۴۱۳، ۸، ۹۹).

پیامبر(ص) در بیان معنای عبارت «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» در داستان سلیمان می‌فرماید: او وصی برادرم سلیمان بن داود بود، و «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» برادرم علی بن ابی‌طالب است. توجه به تفاوت "علم من الكتاب" که علم جزئی است، با "علم الكتاب" که "علم کلی" است، حکایت از آن دارد که میان آصف بن برخیا و علی بن ابی‌طالب(ع) چه اندازه تفاوت وجود دارد(جوادی آملی، بی‌تا: ۱۶، ۴۴۷).

قرآن ولایت تکوینی آصف بن برخیا وزیر سلیمان(ع) را، تنها به بخشی از کتاب می‌داند که توانست در چشم برهم‌زنی تخت ملکه سبا را جابجا نماید. این کرامت بالاتر از «طی‌الأرض» که حرکت سریع بدن در قلمرو جسم زمینی یا آسمانی است محذوریتی ندارد، از این‌رو برای غیر پیامبر نیز بیان شده، و منشأ آن معرفت به کتاب است. اما بالاتر از این ولایت برای علی(ع) ثابت است؛ زیرا ایشان به همه کتاب الهی آگاه بوده، و به مراتب حوزه تصرف ایشان در نظام خلقت وسیع‌تر است.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع)؛ آن کسی که علم کتاب نزد او بود، امیرالمؤمنین(ع) است. آنگاه از حضرت پرسیدند: آیا کسی که نزد او علمی از کتاب بود، اعلم است یا کسی که علم کتاب را داشت؟ حضرت پاسخ داد: «مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبَعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ: دانش کسی که صاحب علمی از کتاب بود، نسبت به علم امیرالمؤمنین(ع)، مانند مقدار آبی است که پشه با بال‌های خود از دریا برگیرد»(طبرسی، ۱۳۸۶: ۲، ۱۳۹).

بدیهی است که آن حضرت با چنین مقام والایی نه تنها بر مُلک سیطره دارد، بلکه ملکوت نیز بدان پایدار است. اهل بیت پیامبر(ص) نیز که کتاب ناطق‌اند و همگی نور واحد و تربیت‌یافته مکتب پیامبر(ص) خصوصاً علی(ع)، و به‌عنوان جانشین پیامبر(ص)

شدن روزه‌های فکرشان به سوی تعقل، به سمت توحید خواهند آمد. زیرا شرک، هیچ پایه عقلانی و قابل اعتنایی ندارد و تنها عاداتی اجتماعی، و حاصل تأثیرپذیری افراد از محیط اجتماعی شرک‌زده‌شان است. از سویی دیگر بشارت تسلیم حق‌جویان در برابر معارف الهی بود؛ چراکه مؤمنان، صاحب خردند و با مشاهده حق، در برابرش تسلیم شده، و به حقیقت امور راه پیدا می‌کنند. ایشان حتی باوجود ضعف و قلت عده و عده، پیروزی و قدرت در انتظارشان بود، و شاهد ظهور قدرت و تمدن جامع خواهند بود.

References

- The Holy Quran
The Gospel of Luke, translated by Pirouz Sayar (1394), Tehran, Nay Publishing House
Abu Shuhba, Muhammad ibn Muhammad (1423), Al-Madkhal for the Study of the Holy Quran, Cairo, Maktaba al-Sunnah
Al-Maraghi, Ahmad Mustafa (1361), Interpretation of Al-Maraghi, Beirut, Dar al-Fikr
Alusi, Sayyid Mahmud (1415), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem, Beirut, Dar al-Kuttab al-Ilmiyah
Ansari, Abdullah (1371), Kashf al-Asrar wa Iddah al-Abrar, Tehran, Amir Kabir
Arousi-e-Hawizi, Ali ibn Juma (1415), Tafsir Noor al-Thaqlain, Qom, Ismaili
Bahjatpour, Abdul Karim, (1390), Tafsir Hamgam ba Wahi, Qom, Al-Tamhid Cultural Institute
Bahrani, Sayyid Hashim (1415), Al-Burhan fi Tafsir al-Quran, Qom, Al-Mu'sha'at
Balathri, Ahmad (1417), Jamal min al-Ansab al-Ashraf, Beirut, Dar al-Fikr
Baydawi, Abdullah bin Omar (1418), Anwar al-Tanzi'i and the Secrets of Interpretation, Beirut, Dar Ihya al-Turat al-Arabi
Fakhrarazi, Muhammad ibn Omar (1420), Tafsir al-Kabeer (Keys to the Unseen), Beirut, Dara Haya al-Turat al-Arabi
Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409), Al-Ain, Beirut, Dar al-Ta'rif al-Massawat
Farastkhah, Maqsood (1376), Language of the Quran, Tehran, Scientific and Cultural Publishing
Fazlallah, Seyyed Muhammad Hussein (1415), Manuhi al-Quran, Beirut, Dar al-Mulak
Hakim Haskani, Abdullah bin Ahmad (1411), Shahid al-Tanzi'il al-Qawa'id al-Tafsir, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Joy

مواجه با فشارها و توطئه‌های کفار و مشرکان، که اکثریت غالب مکه را دربرداشتند، به اعطای نعم خاص خویش به پیامبرانش بشارت داده و مقاوم می‌سازد؛ تا با ثبات قلب پیامبر(ص)، راهبری جامعه نوپای ایمانی را برعهده داشته، و مشقت‌های طریق رسالت به سوی کمال و سعادت، و به‌طور کلی گسترش دعوت جهانی اسلام، را به خوبی پشت سر نهد.

- ماجرای سلیمان(ع) و ملکه سبا، برای مؤمنان از یک‌سو بشارت به اعطای نعم خاص الهی بر هدایت بود، چراکه روشن می‌ساخت که مکیان مشرک دچار ضعف یا رکود اندیشه، با باز Hakim, Seyyed Mohammad Bagher (1417), Ulum al-Quran, Qom, Majma' al-Fikr al-Islami
Hosseini Hamadani, Mohammad Hussein (1404), Tafsir Anwar Derakhshan, Tehran, Lotfi
Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1421), Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir, Beirut, Al-Tariq al-Arabiya Foundation
Ibn Athir, Ali ibn Abi al-Karam (1385 AH), Al-Kamil fi al-Tarikh, Beirut, Dar Sadr
Ibn Faris, Ahmad (1399), Mu'jam al-Maqayyis al-Lughah, Beirut, Dar al-Fikr
Ibn Hisham, Abdul Malik (b.a.), Al-Sirat al-Nabawiyah, Taqqiq Abdul Hafiz Shibli, Beirut, Dar al-Marfa
Ibn Kathir al-Dimashqi, Ismail ibn 'Umar (1407), Al-Bidayah wa al-Nihayyah, Beirut, Dar al-Fikr
..... (1419), Tafsir al-Quran al-Azeem, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilamiyah
Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1408), Tarikh Ibn Khaldun; Diwan al-Mubtada wa al-Khabar fi Tarikh al-Arab wa al-Berber wa min 'Asirhum min Dhu'l-Sha'an al-Akbar, Beirut, Dar al-Fikr
Ibn Manzur, Muhammad (1414), Lisan al-Arab, Beirut; Dar Ihya al-Turat al-Arab
Ibn Saad, Omar (1410), Al-Tabaqat al-Kubra, Beirut, Dar Sadr
Information Database of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works, Islamic Revolution Institute
Jawadi Amoli, Abdullah (1379), Adab al-Fana'i al-Muqraban, Qom, Isra'
.....(1381), Soroush Hedayat, Qom, Isra'
.....(1384), The Truth and the Effect of Miracles, Qom, Isra'
.....(Bita), Tafsir Tasnim, Qom, Isra
Kashani, Mulla Fathullah (1386), Interpretation of the Method of the Righteous, Tehran, Tahur
Kazemi, Shahab (1379), Artistic Creation in the Story of Abraham (AS), Qom, Ahsan-al-Hadith

- Khatib, Abdul Karim (1424), *Al-Tafsir al-Quran*, Beirut, Dar al-Fikr
- Khedri, Mohammad Bakr (1392), *Tarikh al-Islami*, Tehran, Ehsan
- Kulaini, Muhammad ibn Yaqub (b.a.), *Principles of Kafi*, Beirut, Bija
- Madrasa, Sayyid Muhammad Taqi (1377), *Interpretation of Hedayat*, Mashhad: Astan Quds-e-Razavi
- Makarem Shirazi, Nasser (1992), *Tafsir Nomne*, Tehran: Daral-e-Kuttab-al-Islamiyyah
- Maqdasi, Mutahhar ibn Tahir (b.a.), *Beginning and History*, Cairo, Maktaba al-Thaqafa al-Diniyah
-(1419), *Manhad al-Quran*, Beirut, Dar Muhabbi al-Hussein (AS)
- Maraf, Mohammad Hadi, (1992), *Introduction to the Sciences of the Quran*, Qom: Al-Tamheed Institute
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi (b.a.), *Ethics in the Quran*, Qom, Imam Khomeini Institute (RA)
- Mostafavi, Hassan (1989), *Investigation of the Words of the Quran*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance
- Mughniyeh, Mohammad Javad (1999), *Tafsir Kashif*, Qom: Bostan-e-Kitab
- Qanadi, Saleh (1389), *Stories of the Quran*, Qom, Al-Mustafa Publishing House
- Qiraati, Mohsen (1388), *Tafsir Noor*, Tehran, Cultural Center, Lessons from the Quran
- Qorashi, Seyyed Ali Akbar (Bita), *Dictionary of the Quran*, Tehran, Islamiyya
- Qummi, Ali ibn Ibrahim (1404), *Tafsir al-Qummi*, Qom, Dar al-Kitab
- Qummi-Mashhadi, Muhammad Reza (1423), *Tafsir Kanz al-Daqaq and Bahr al-Gharib*, Qom, Dar al-Ghadir
- Ragheeb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1388), *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*, Qom, Navida Islam
- Razi, Abu al-Futuh (1372), *Rawd al-Jinan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Quran*, Mashhad, Astan Quds al-Razavi
- Sadeghi Tehrani, Muhammad (1365), *Al-Furqan fi al-Tafsir al-Quran bal al-Sunnah*, Qom, Farhang al-Islami
- Sayyid Qutb, (1956), *In the Shadow of the Quran*, Tehran, Scientific Publishing House
- Shah Abdul Azimi, Hossein (1363), *Tafsir at-Thani Ashri*, Tehran, Miqat
- Shahidi, Seyyed Jafar (1390), *Analytical History of Islam*, Tehran, Samt
- Sharaf al-Din, Jafar (1420), *Al-Muwasu' al-Quraniya Khaasis al-Sura*, Al-Muhaqqiq, Abdul Aziz bin Uthman al-Tuwaijzi, Beirut, Dar al-Taqrib bin al-Madhahib al-Islamiya
- Sharif Lahiji, Qutb al-Din (1373), *Tafsir Sharif Lahiji*, Tehran, Dad Publishing
- Siraj Jawzjani, Siraj al-Din (1363), *Tabaqat al-Nasiri, Tarikh-i-Iran va Islam*, Abdul Hai Habibi, Tehran, Book World
- Subhi Saleh (1993), *Discussions in the Sciences of the Quran*, Qom, Al-Sharif Al-Radi
- Suyuti, Jalaluddin (1404), *Al-Dir al-Manthur fi al-Tafsir bal al-Mathur*, Qom, Maktaba Ayatollah al-Marashi al-Najafi (RA)
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1998), *History of Nations and Kings*, Beirut, Dar Al-Turat
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1998), *History of Tabari (History of Nations and Kings)*, Research, Ibrahim, Muhammad Abu al-Fadl, Beirut, Dar Al-Turat
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1993), *Majma' Al-Bayan*, Tehran, Nasser Khosrow
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein (1995), *Al-Mizan in the Interpretation of the Quran*, Beirut, Al-Alami Publications
- Tahawi, Muhammad bin Ali (1996), *Kashf al-Tajm al-Fanun*, Beirut, Maktaba Nasheroon
- Tayeb, Seyyed Abdul Hussein (1997), *Atib al-Bayan in the Interpretation of the Quran*, Tehran, Sabtin
- Tha'labi, Ahmad bin Muhammad (1422), *Tafsir al-Kashf al-Bayan an-Tafsir al-Quran*, Beirut, Dar Ihya al-Turat al-Arabi
- Turihi, Fakhr al-Din (Bita), *Majma' Al-Bahreen*, Tehran, Mortazavi
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1994), *Explanations in the Interpretation of the Quran*, Qom, Al-Nashr Al-Islami
- Yusuf-i-Gharavi, Sheikh Mohammad Hadi (b.i.a.), *Encyclopedia of Islamic History*, Qom, Majma' ul-Fikr al-Islamiyyah
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (1407), *Al-Kashf al-Haqaqiq al-Ghawamid al-Tanzil and 'Ayyun al-Aqawil fi'Wujuh al-Ta'wil*, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi